

## رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه

احمد جانسیز\*

استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان

سجاد بهرامی مقدم

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

علی ستوده

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

### چکیده

پیامدهای بی‌ثباتی‌های سیاسی اخیر، موسوم به «انقلاب‌های عربی»، از میانه ۲۰۱۱ میلادی در خاورمیانه توانسته معادلات منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد و بر راهبردهای بازیگران درگیر در معادلات خاورمیانه تأثیر گذاشته است. بحران سوریه نمونه عینی تقابل راهبردهای متفاوت بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درگیر است. در سطح منطقه‌ای، رقابت استراتژیک ایران و عربستان در بستر این بحران از اهمیتی حیاتی برخوردار است. در همین راستا، این پژوهش محور کار خویش را بررسی و تبیین دو راهبرد متعارض ایران و عربستان درخصوص تحولات اخیر در سوریه قرار داده است. به عبارتی، پرسش محوری این پژوهش بر بررسی راهبردهای متعارض ایران و عربستان نسبت به بحران سوریه استوار است. فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد آزمون قرار گرفته است بر این مبناست که سیاست ایران و عربستان نسبت به بحران سوریه بر دو راهبرد متعارض مبتنی است که ریشه در رقابت دو دولت بر سر نفوذ در حوزه سوریه، لبنان و سرزمین‌های فلسطین دارد.

**واژگان کلیدی:** خاورمیانه، ایران، سوریه، عربستان، موازنه تهدید.

## ۱. مقدمه

از میانه ۲۰۱۱ که بی‌ثباتی‌های سیاسی از تونس به مصر، اردن، یمن، بحرین گسترش یافت، عربستان سعودی به مثابه نیروی ضدانقلاب به پشتیبانی از رژیم‌های سیاسی مستقر پرداخت. از طرفی ایران که از ۱۹۷۹ به مثابه یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام سیاسی شناخته می‌شود از انقلاب‌های مردمی دنیای عربی تحت عنوان بیداری اسلامی حمایت کرد، اما هنگامی که سوریه از بهار ۲۰۱۱، دست‌خوش ناآرامی و بی‌ثباتی‌های سیاسی فزاینده شد، ایران در برابر معارضان به پشتیبانی از حکومت سوریه پرداخته است و از طرفی، عربستان سعودی که در طول حیاتش و نیز از میانه سال ۲۰۱۱، به عنوان یک نیروی ضدانقلابی شناخته شده است، درخصوص سوریه، بر خلاف سایر کشورهای عربی دست‌خوش بی‌ثباتی، از معارضان در برابر رژیم سیاسی سوریه پشتیبانی کرده است.

پشتیبانی عربستان سعودی به عنوان یک پادشاهی محافظه‌کار از معارضان در سوریه و حمایت ایران به عنوان دولتی انقلابی از حکومت سوریه، سبب شده است که مسئله حضور ایران و عربستان در بحران سوریه بحث‌برانگیز شود. چرا ایران و عربستان به رغم اینکه دو دولت مؤثر و مسلمان در خاورمیانه محسوب می‌شوند، برای پایان دادن به بحران سوریه وارد همکاری نمی‌شوند. بحرانی که بر اساس گزارش سازمان ملل متحد تا اگوست ۲۰۱۴، طی آن حدود ۲۰۰ هزار نفر کشته و بیش از ۹ میلیون نفر آواره شده‌اند، بعلاوه بسیاری از محله‌های مسکونی در شهرهای سوریه در اثر این بحران به ویرانه‌هایی غیرقابل سکونت تبدیل شده‌اند و دیگر ابعاد آن به گونه‌ای است که در دسامبر ۲۰۱۳، سازمان ملل درخصوص آن بزرگ‌ترین درخواست کمک‌های بشردوستانه در تاریخ معاصر را برای تأمین حداقل آب، غذا، سرپناه و بهداشت آوارگانش مطرح کرده است، زیرا عربستان و ایران سیاست‌هایی همکاری‌جویانه درخصوص بحران سوریه در پیش نگرفته‌اند. در این راستا، پرسش اصلی این است که راهبرد ایران و عربستان در بحران جاری سوریه چگونه است؟ در پاسخ، فرضیه این مقاله این است که سیاست ایران و عربستان نسبت به بحران سوریه بر دو راهبر متعارض مبتنی است که ریشه در رقابت دو دولت بر سر نفوذ در حوزه سوریه، لبنان و سرزمین‌های فلسطینی دارد. که در این پژوهش از چشم‌انداز موازنه تهدید و به روش تبیینی به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

## ۲. چهارچوب تئوریک: موازنه تهدید

استفن والت (Stephen Walt) نظریه موازنه تهدید (Balance of Threat Perception) را به عنوان فرمول‌بندی نوینی از نظریه موازنه قدرت (Balance of Power) والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند. (والتز، ۱۳۹۲) والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید

بهره می‌گیرد. (Walt, 2008:36) به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است، بعلاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است که تغییر کند. (Walt, 1987:21-27) همچنین تمیز بین توانمندی‌ها و سیاست‌های تدافعی و تهاجمی نیز دشوار است و ممکن است قابلیت‌ها و سیاست‌های تدافعی یک دولت برای دیگر دولت‌ها به عنوان قابلیت‌ها و سیاست‌هایی تهاجمی جلوه نماید. «تصور تهدید» (Threat Perception) گاهی ممکن است غیر واقعی باشد. دولت‌ها نمی‌توانند از نیت واقعی یکدیگر مطمئن شوند و به وضوح بین سیاست‌های تدافعی و تهاجمی یکدیگر تمیز قائل شوند؛ بنابراین، گاهی نیت و سیاست‌های یکدیگر را به گونه‌ای غیرواقعی، تهدیدآمیز می‌یابند، اما «تصور تهدید» چه واقعی چه غیرواقعی موجب ترس دولت‌ها می‌شود و بر روابط دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. (Walt, 1987:37)

والت برای درک سیاست بین‌الملل به ابتکاراتی دست زده است که به شکل فراوانی از محدودیت‌های نظریه والتز کاسته است. والت در این راستا به عوامل سطح واحد نیز توجه کرده است. والت به بررسی این پرسش پرداخته است که یک دولت چگونه از میان دولت‌ها برای خود متحد کسب می‌کند؟ والت بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و آن‌ها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقا دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والت، دولت‌ها به دلیل آنکه تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آن‌ها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود. مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، مجموع قدرت یک دولت، مجاورت جغرافیایی، نیت و مقاصد تهاجمی و قابلیت‌های نظامی تهاجمی یک دولت موجب می‌شود که ترس دیگر دولت‌ها از دارنده این ویژگی‌ها افزایش یابد.

پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت است که دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آن‌ها را در مواجهه با تهدیدات بیرونی یاری رساند. به طور کلی به باور والت دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته قریب‌الوقوع مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش رو دارند. آن‌ها یا استراتژی موازنه را برمی‌گزینند یا اینکه ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله‌روی حمایت می‌کنند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران علیه تهدید است و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر یا تهدیدآمیز-

ترین دولت است. (Walt, 2008:4) از چشم‌انداز رئالیستی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که بر اساس قواعد رئالیستی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزش بقا در آنارشی، ایران و عربستان را به عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه ناگزیر از جست‌وجوی قدرت و نفوذ کرده است. بی‌ثباتی‌های اخیر در دنیای عرب بر امنیت ایران و عربستان به عنوان دو عضو قدرتمند سیستم منطقه‌ای خاورمیانه، تأثیر گذاشته است. نخستین انقلاب رژیم بن علی، متحد پادشاهی محافظه‌کار سعودی را ساقط کرد، اما ایران و عربستان منفعت استراتژیکی برای رقابت در تونس نداشتند. پس از آنکه بی‌ثباتی‌ها به مصر، یمن، بحرین، اردن و دیگر پادشاهی‌های عربی سرایت کرد و در نهایت بحران سوریه در گرفت. در نتیجه این بحران، کشمکش بین حکومت اسد و مخالفان درونی‌اش به کشمکشی با ابعاد منطقه‌-ای و حتی فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. عربستان و ایران نیز به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای جزو مؤثرترین بازیگران خارجی در بحران سوریه هستند که شناخت پویایی روابط هر دو دولت با سوریه برای درک راهبردهای کنونی تهران و ریاض در بطن بحران سوریه ضرورت دارد.

### ۳. ریشه‌ها و تطور اتحاد ایران و سوریه

ریشه اتحاد ایران و سوریه را عوامل سیستماتیک نظام بین‌الملل ممکن است تبیین کند، سوریه رژیم سکولار و ایران حکومتی مذهبی است. (Ehteshami and Hinnebusch, 2002) به رغم این تفاوت‌ها برای تبیین اتحاد ایران و سوریه، باید به عوامل ساختاری بین‌المللی و منطقه‌ای توجه نماییم. تا پیش از ۱۹۷۹، ایران یکی از متحدان غرب در خاورمیانه محسوب می‌شد و در نظام اتحادهای منطقه‌ای، ایران جزو دولت‌های محافظه‌کار و حافظ وضع موجود تلقی می‌شد. در ۱۹۵۵ ایران در پیوند با پادشاهی غرب‌گرای عراق به پیمان بغداد پیوست. عراق که سودای هژمونی بر دنیای عرب را در ایده پیمان بغداد جست‌وجو می‌کرد با واکنش یک ائتلاف توازن بخش به رهبری قاهره مواجه شد. ناصر توانست سوریه، عربستان و یمن شمالی را علیه بغداد گرد هم آورد. با کودتای ۱۹۵۸، عراق از پیمان بغداد خارج شد و سازمان معاهده مرکزی با عضویت ترکیه، ایران، پاکستان و بریتانیا جای اتحادیه غرب‌گرای پیمان بغداد را گرفت و سپس ائتلاف مصر، سوریه، یمن شمالی و عربستان که به ابتکار قاهره علیه پادشاهی غرب‌گرای بغداد شکل یافته بود، به سرعت دست‌خوش افتراق شد. هنگامی که جنگ داخلی یمن در گرفت، پادشاهی ایران علیه جمهوری‌های انقلابی عربی به رهبری ناصر به حمایت از مواضع پادشاهی سعودی پرداخت. ایران از سویی از اوایل دهه ۱۹۶۰ دوباره به اسرائیل نزدیک شده بود و از دیگر سوی پیوندهایی نزدیک با پادشاهی سعودی برقرار کرده بود. (Fuller, 1991:127) بنابراین، ایران پس از فروپاشی ائتلاف مقابله‌جویانه قاهره، ریاض و سوریه بر ضد بغداد، به پادشاهی سعودی علیه سوریه و دیگر جمهوری‌های انقلابی خاورمیانه عربی پیوست که نیت و مقاصدی تهدیدآمیز برای پادشاهی‌های محافظه‌کار و غرب‌گرای ایران و عربستان داشتند.

خروج بریتانیا از خلیج فارس و کودتای ۱۹۶۸ بعثی‌ها در عراق، بر مخاطرات جمهوری‌های انقلابی عربی برای ایران و عربستان افزود؛ بنابراین، دهه ۱۹۷۰ خاورمیانه شاهد اوج همکاری‌های سیاسی ایران و عربستان علیه رژیم‌های قاهره، بغداد و سوریه بود که گرایش‌های چپ و انقلابی داشتند، اما در اواخر این دهه در ۱۹۷۹ پادشاهی غرب‌گرای ایران واژگون شد و ایران از یک پادشاهی محافظه‌کار به یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام سیاسی دگرگون شد. تا پیش از آن ایران هرگز پیوندهای قوی سیاسی با سوریه برقرار نکرده بود، بعلاوه سوریه و ایران همواره در اردوگاه‌های رقیب منطقه‌ای قرار داشتند، زیرا از منظر پادشاهی محافظه‌کار و غرب‌گرای ایران، سوریه یک جمهوری رادیکال با گرایش‌های سوسیالیستی محسوب می‌شد که ایدئولوژی ملی‌گرایانه عربی‌اش برای منافع امنیتی ایران، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس تهدیدآمیز دریافته می‌شد.

در ۱۹۷۹ انقلاب موجب دگرگونی ایران به یک جمهوری اسلامی انقلابی شد و به تبع آن جمهوری اسلامی از سنتو خارج شد و پیوندهای پیدا و پنهان ایران را با اسرائیل قطع کرد. ایدئولوژی اسلام سیاسی ایران انقلابی نه تنها به مثابه یک دینامیزم درونی، تهران را ناگزیر از قطع روابط با رژیم اسرائیل می‌کرد که به ایران مزیتی برای گسترش نفوذ در حوزه خلیج فارس می‌بخشید. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل از دو شریک امنیتی به تهدیداتی امنیتی علیه یکدیگر تبدیل شدند. از سویی پادشاهی‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس که در برابر ایدئولوژی اسلام سیاسی حکومت انقلابی ایران به شدت احساس آسیب‌پذیری می‌کردند بیش از هر زمانی از ایران دور شده و در چهارچوب شورای همکاری یک ائتلاف تدافعی علیه ایران شکل داده و به حمایت از تهاجم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران پیوستند. در تعارض با اسرائیل و اعراب حوزه خلیج فارس، دمشق در مواجهه با خصومت کهنه اسرائیل به تهران پیوست. پیش از آن در مارس ۱۹۷۹ در پی توافق کمپ دیوید، سوریه، حمایت قاهره را از دست داده و علیه اسرائیل تنها مانده بود. در پی توافق کمپ دیوید، سوریه نه تنها در رویارویی با اسرائیل پشتیبانی مصر را از دست داده بود، بعلاوه احساس می‌کرد که نفوذ عراق در دنیای عرب رو به افزایش است. در نتیجه همان هنگام که ایران در پی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، در منطقه منزوی شده بود، سوریه نیز احساس می‌کرد که آسیب‌پذیری‌هایش در برابر اسرائیل و عراق افزایش یافته است. در نتیجه این عوامل سوریه اولین دولت عربی بود که در ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرد. (Stanly, 1990: 55) در عرصه خاورمیانه سوریه با سیاست‌های تجاوزکارانه اسرائیل در حوزه شرقی مدیترانه مواجه بود و ایران نیز از اگوست ۱۹۸۰ با تهاجم عراق مواجه شده بود. در بعد جهانی نیز هردو دولت احساس می‌کردند که ایالات متحده به عنوان یک قدرت امپریالیستی از دشمنانشان حمایت می‌کند. (Ramazani, 1986: 175) سوریه دریافت که ایران با گرایش‌های ضدصهیونیستی و ضدامریکایی‌اش و وزن استراتژیکی که دارد می‌تواند یک متحد ارزشمند برای دمشق باشد و

علیه اسرائیل و عراق با دمشق همکاری کند؛ بنابراین، هنگامی که صدام حسین جنگ را علیه ایران آغاز کرد، سوریه به حمایت از ایران پرداخت و در ماه‌های اولیه جنگ سوریه در زمینه تجهیزات پزشکی و تسلیحات نظامی به ایران کمک کرد.

سوریه از این طریق مانع از شکل‌گیری یک جبهه یک پارچه عربی به رهبری عراق علیه ایران شد. سوریه در همکاری با ایران مزیت به چالش کشیدن رهبری عراق بر دنیای عرب را دریافته بود. در ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان حمله کرد. این تهاجم بر اهمیت ایران برای سوریه افزود. سوریه لبنان را حوزه نفوذ خود تلقی می‌کرد. از طرفی اسرائیل سال‌ها سعی کرده بود که با کمک قدرت‌های غربی یک حکومت دوست در لبنان سرکار بیاورد. ایران نیز برای گسترش نفوذش در لبنان به همکاری سوریه نیاز داشت. (Hirschfeld, 1986: 111) بدین ترتیب همکاری‌های سیاسی و امنیتی ایران و سوریه در حوزه لبنان علیه اشغالگری اسرائیل آغاز شد و درخصوص عراق نیز، سوریه جزو معدود دولت‌های عربی بود که در جنگ هشت ساله جانب ایران را گرفت.

در طول حمله اسرائیل به لبنان، سوریه و ایران برای ناکام گذاشتن اسرائیل در لبنان همکاری می‌کردند. اسرائیل از میشل عون در لبنان حمایت می‌کرد زیرا می‌پنداشت نفوذ سیاسی‌اش در لبنان از طریق میشل عون تأمین خواهد شد. پس از پایان تهاجم اسرائیل، دو دولت حمایتشان را از جنبش‌های اسلامی لبنان از جمله امل ادامه دادند و هنگامی که توافق طائف به جنگ داخلی لبنان خاتمه داد نفوذ سوریه در لبنان از سوی پادشاهی سعودی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نیز شناسایی شد. ایران و سوریه همچنین نقشی مؤثر در شکل‌گیری حزب‌الله لبنان ایفاء کردند، به گونه‌ای که در نهایت حزب‌الله لبنان با حمایت مشترک ایران و سوریه به نیرویی تنومند در درون لبنان تبدیل شد که توانست در تابستان ۲۰۰۶ توانایی‌اش را در رویارویی با اسرائیل نشان دهد. سوریه و ایران همچنین دامنه همکاری‌هایشان را از لبنان به سرزمین‌های اشغالی فلسطین گسترش دادند که نتیجه تدریجی همکاری‌های دو کشور در حوزه فلسطین را باید، رشد و افزایش توان و نفوذ حماس و گروه جهاد اسلامی دانست که پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۰۵ به هزینه فتح بر بخشی از قلمرو فلسطین مسلط شده است و مقاومتش در برابر اسرائیل در طول جنگ‌های اواخر ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ سبب افزایش اعتبار محور مقاومت شده است. (Hokayem, 2012: 13)

بدین ترتیب پیوندهای سوریه و ایران که پس از ۱۹۷۹ آغاز شد به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه انجامیده است که به محور مقاومت موسوم شده است. این اتحاد اگرچه ریشه اصلی‌اش در نگرانی‌های امنیتی دو دولت از اسرائیل و عراق نهفته بود، به مؤلفه‌ای کلیدی از نظام اتحادها در خاورمیانه تبدیل شده است. در واقع، محور مقاومت به جزوی از تقوای قدرت در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است و پیوندهایی سیاسی با برخی از گروه‌ها و نیروی‌های خرد غرب ستیز در درون عراق، یمن،

عربستان و حوزه خلیج فارس برقرار کرده است که در تعبیری پادشاه اردن از آن به عنوان نفوذ ایران به مثابه اختاپوسی با شاخک‌های متعدد در درون دنیای عرب نام برده است. (Seeberg, 2012: 23)

اتحاد سوریه و ایران در طول سه دهه گذشته به ائتلافی تنومند در خاورمیانه تبدیل شده است و با سرشت تدافعی‌اش بر دامنه اهدافش افزوده شده است که با مخالفت‌هایش با رژیم اسرائیل و محور دولت‌های «میانه‌رو عربی» و همچنین هژمونی غرب بر خاورمیانه شناخته شده است. این ائتلاف علاوه بر اسرائیل و ایالات متحده ساختاری برای همکاری دو دولت ایران و سوریه علیه نفوذ پادشاهی سعودی در حوزه لبنان و فلسطین نیز بوده است. به گونه‌ای که این اتحاد به عنوان کلید طرح قدرت (Power Projection) و نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه نگریده می‌شود.

#### ۴. عربستان در تقلاي سوریه (Saudi Arabia in Struggle for Syria)

هنگامی که سوریه در ۱۹۴۶ از استعمار فرانسه رهایی یافت و به استقلال رسید، دنیای عرب بین دو محور عراق و اردن هاشمی از یک طرف و از طرفی دیگر محور مصر و عربستان تقسیم شده بود. برای هر کدام از این محورهای رقیب، پیوستن سوریه به آن‌ها مزیتی چشمگیر محسوب می‌شد. (Lesch, 1992: 30) هاشمی‌ها در عراق و اردن درصدد برآمدند که سوریه را وارد اتحادیه خویش کنند در نتیجه عربستان از جانب عراق و اردن هاشمی احساس ترس می‌کرد. بعلاوه اینکه عراق و اردن مورد حمایت و پشتیبانی بریتانیا نیز بودند و درصدد اتحاد دنیای عرب تحت سلطه خویش بودند. از طرفی عربستان سعودی و مصر از فدراسیون اعراب حمایت می‌کردند. در ۱۹۴۵ تأسیس اتحادیه عرب یک پیروزی برای مصر و عربستان محسوب می‌شد، زیرا اتحادیه عرب استقلال دولت‌های عربی را به رسمیت می‌شناخت و مواضع هاشمی‌ها را در خصوص جذب سوریه تضعیف می‌کرد. عربستان سعودی که درصدد توازن عراق و اردن هاشمی بود، بلادرنگ پس از اعلان استقلال سوریه به تکاپو افتاد که بر سیاست خارجی سوریه به گونه‌ای تأثیر بگذارد که این دولت روابطی دوستانه با عربستان سعودی برقرار کند. به طور کلی عربستان سعودی از ۱۹۴۶ اهرم‌های مختلفی از جمله وام‌های بین‌دولتی، حمایت مالی و سیاسی از گروه‌ها و روزنامه‌های همسو در سوریه را بکار گرفت که بر سیاست خارجی این دولت به نفع خویش تأثیر بگذارد. (Seale, 1986) عربستان همچنین طرح انتقال نفت از طریق سوریه به بندر صیدون در لبنان را در دستور کار قرار داد و مهم‌تر از آن اقتصاد و بازرگانی سوریه بود که پویایی‌اش به حفظ روابط دوستانه با عربستان نیاز داشت. اقتصاد سوریه هنوز به تجارت و بازرگانی سنتی از حوزه مدیترانه به شبه‌جزیره عربستان وابسته بود. عربستان سعودی که در رقابت با عراق و اردن درصدد تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع خویش بود، این اهرم‌ها را به کار گرفت و مانع از پیوستن سوریه به هاشمی‌ها شد. (Holden, 2003)

عربستان همچنین از سوریه در برابر فشارهای اردن و عراق حمایت می‌کرد، از جمله در ژانویه ۱۹۴۷ که پادشاه اردن سوریه را تهدید کرد تا طرح ادغام در پادشاهی هاشمی را بپذیرد، عربستان سعودی با حمایت مصر، اردن را تحت فشار قرار داد و اردن را ناگزیر از احترام به حاکمیت سوریه کرد. (Seale, 1986: 123) پادشاهی سعودی که درگیر رقابت‌های منطقه‌ای شده بود از ابتدای استقلال سوریه از اهرم‌های مختلفی استفاده می‌کرد که بر سیاست خارجی سوریه به نفع ائتلاف این کشور با خویش بگذارد. از جمله می‌توان به حمایت ریاض از سرکوب شورش «دروزی»‌ها یا اهدای وام‌های چند میلیون دلاری به دمشق اشاره کرد. در ۱۹۵۴ که بعضی‌ها در سوریه طی انتخابات پیروز شدند و قدرت را قبضه کردند. عربستان سعودی همچنان در صدد حفظ رابطه دوستانه با سوریه در برابر عراق و اردن بود. (Abir, 1988: 88)

در ۱۹۵۵ که طرح پیمان بغداد با همکاری نوری سعید، نخست‌وزیر غرب‌گرای عراق و بریتانیا، ارائه شد، دگرباره رقابت‌های بین عربی شدت گرفت و ناصر در صدد برآمد که ائتلافی توازن‌بخش علیه عراق که تحت پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده نیز بود، ایجاد کند. بر این اساس، عربستان در کنار سوریه به مصر علیه پیمان بغداد پیوستند. (Walt, 1987: 53) در واکنش به پیمان بغداد، سوریه و مصر در ۱۹۵۷ در هم ادغام‌شده و جمهوری متحده عربی را تشکیل دادند و دیگر کشورهای عربی را تحت فشار قرار دادند که برای تحقق رؤیای وحدت اعراب به جمهوری متحده عربی بپیوندند. در نتیجه این امر، ترس پادشاهی سعودی از مصر و سوریه را افزایش داد در نتیجه آن پادشاهی سعودی در کنار اردن علیه بی‌ثبات کردن سوریه دست به کار شد که در نهایت، کودتای ۱۹۶۱ دمشق رخ داد و جمهوری متحده عربی در پی این کودتای نظامی تجزیه شد. (Petran, 1972: 83)

کودتای ۱۹۵۲ و ۱۹۶۱ در قاهره و دمشق موجب شکل‌گیری رادیکال‌ترین جمهوری‌های انقلابی در دنیای عرب شد. در ۱۹۵۸ با حمایت بعضی‌های سوریه، شاخه حزب بعث عربستان نیز تأسیس شده بود. ملی‌گرایی عربی قاهره و دمشق با گرایش‌های سوسیالیستی که داشت به چالشی امنیتی علیه ثبات عربستان تبدیل شده بود؛ بنابراین، عربستان نیز از اسلام‌گرایان از جمله اخوان المسلمین مصر و سوریه علیه این جمهوری‌های رادیکال استفاده می‌کرد. (Hinnebusch, 1990: 290) سپس هنگامی که تنش‌ها در یمن به اوج رسید و در سال ۱۹۶۲ کشمکش درونی یمن به یک جنگ داخلی با ابعاد منطقه‌ای تبدیل شد، روابط عربستان با سوریه و مصر تیره شد. کشمکش یمن نشانه‌ای آشکار از تقسیم دنیای عرب بین جمهوری‌های رادیکال چپ‌گرا و پادشاهی‌های محافظه‌کار غرب‌گرا بود. پادشاهی محافظه‌کار سعودی از آن پس علیه تهدیداتی که به‌ویژه از بطن بحران یمن متوجه‌اش شده بود به پادشاهی محافظه‌کار ایران پیوست و پیوندهایش را با ابرقدرت ایالات متحده تقویت کرد. پس از آن نیز تحولات بعدی روابط سوریه و عربستان را تیره‌تر از پیش کرد. در ۱۹۶۶ صلاح جدید که خود را نوبعی می‌خواند رادیکال‌ترین حکومت را در تاریخ سوریه تشکیل داد. رژیم نوبعی از افسران بعثی،



اقلیت‌های علوی، دروزی و اسماعیله تشکیل شده بود و با گرایش‌های رادیکال سوسیالیستی و انقلابی مواضعی به شدت خصمانه علیه پادشاهی سعودی اتخاذ می‌کرد. Cleveland & (Bunton, 1994: 34)

در طول دهه ۱۹۷۰ روابط سوریه و عربستان به نسبت یک دهه پیش از آن رو به بهبود گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ هنگامی که عراق به کویت حمله کرد، سوریه علیه عراق به عربستان سعودی و ائتلاف به رهبری ایالات متحده پیوست و در این راستا با ۱۴۵۰۰ نیروی نظامی در کنار عربستان سعودی و نیروهای ائتلاف در عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا مشارکت کرد و علی‌رغم تلاش‌های عراق برای تبلیغ آرمان عرب و ایجاد شکاف در ائتلاف، تا پایان جنگ به همکاری با عربستان سعودی در ائتلاف باقی ماند. (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۱۵۷) در طول دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم روابط سوریه با عربستان نسبت به دهه ۱۹۸۰ بهبود یافته بود. سوریه در واقع پس از فروپاشی شوروی با فشارهای ناشی از ساختار تک قطبی نظام بین‌المللی نیز مواجه شده بود. به‌ویژه از اواسط دهه گذشته دمشق سعی می‌کرد که از انزوای بین‌المللی خارج شود. گرچه تحولات عراق، لبنان و فلسطین تأثیراتی ناخوشایند بر روابط عربستان و سوریه بر جای می‌گذاشت، اما پادشاهی سعودی امیدوار بود که با حل و فصل مسئله جولان با میانجیگری ترکیه، زمینه برای همکاری سوریه و عربستان در مسئله صلح خاورمیانه فراهم شود. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عربستان نسبت به سوریه ریشه در پیوندهایی داشت که سوریه با ایران برقرار کرده است که ایران را قادر کرده است که بر منافع عربستان سعودی به‌ویژه در شرق مدیترانه تأثیر بگذارد.

## ۵. سوریه و ایران علیه عربستان

اتحاد جمهوری اسلامی ایران و سوریه علاوه بر کارکردی که علیه تهدیدات مشترک اسرائیل و در برهه‌هایی عراق و ترکیه و همچنین هژمونی ایالات متحده داشته، علیه نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی به‌ویژه در حوزه شرقی مدیترانه نیز به خوبی عمل کرده است. حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به لحاظ فقدان اقتدارهای نیرومند ملی و نیز تجاوزات اسرائیل به حوزه‌ای نفوذپذیر در کرانه شرقی مدیترانه تبدیل شده است. (Shaffer, 2013: 8) رقبای منطقه‌ای که در جست‌وجوی افزایش نفوذ به هزینه یکدیگرند، لبنان و سرزمین‌های فلسطینی را به لحاظ اینکه دچار خلأ حاکمیت قدرتمند هستند برای گسترش حوزه نفوذشان جذاب یافته‌اند. از جمله این رقبا در طول سه دهه گذشته ایران و عربستان بوده‌اند که به حوزه شرقی مدیترانه نفوذ کرده‌اند. در حوزه فلسطین، ایران با توجه به وجوه مشترک ایدئولوژی اسلام سیاسی پیوندهایی نزدیک با حماس برقرار کرده است و عربستان به همکاری‌های نزدیک‌تر با فتح روی آورده است. در لبنان ایران به حمایت از گروه ۸ مارس و عربستان به حمایت از گروه ۱۴ مارس پرداخته است. در این حوزه کمک‌های مالی و شباهت‌های گرایش‌های ایدئولوژیک سیاسی و مهم‌تر از همه

نگرانی‌های مشترک امنیتی، پیوندهای ایران و عربستان و متحدان غیردولتی‌شان را شکل داده است. (Hampton, 2014:16)

نفوذ ایران در حوزه لبنان و فلسطین چالشی سمبلیک برای اعتبار پادشاهی سعودی در جهان اسلام محسوب می‌شود. ایران از طریق پیوندهای نزدیکی که با سوریه برقرار کرده است توانسته است که نفوذش را در لبنان و فلسطین افزایش دهد و به بازیگری مؤثر در معادلات درونی لبنان و همچنین کشمکش اعراب اسرائیل یا صلح خاورمیانه تبدیل شود. همکاری‌های ایران و سوریه در حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی تقابلی صرف علیه عربستان سعودی نیست، بلکه همچنین ریشه در ترس مشترک از سوی اسرائیل و ایالات متحده دارد. سوریه و ایران رویکردی متفاوت از عربستان سعودی به مسائل لبنان و فلسطین دارند بر این اساس در طول چند دهه گذشته علیه عربستان سعودی در لبنان و فلسطین با یکدیگر همکاری کرده‌اند.

### ۱-۵. حوزه لبنان

ائتلاف سوریه و ایران که از ۱۹۷۹ آغاز شده است جزو پایدارترین اتحادهای منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شود. این اتحاد ریشه در همکاری‌های دو دولت در برابر تهدیدات اسرائیل و عراق داشت. سپس دامنه همکاری‌های سوریه و ایران از همکاری علیه اسرائیل و عراق به همکاری در برابر دیگر قدرت‌های منطقه‌ای نیز گسترش یافت. (Shaffer, 2013:7)

ایران در چهارچوب پیوندهای دوستانه‌ای که با سوریه برقرار کرده بود از این کشور در برابر فشارهای ترکیه نیز حمایت می‌کرد. اسرائیل و ترکیه نیز برای اعمال فشار بر محور ایران سوریه، همکاری‌هایشان را با یکدیگر افزایش داده بودند، به گونه‌ای که در ۱۹۹۶ دو طرف وارد یک پیمان امنیتی شدند. همکاری‌های ایران و سوریه در طول سه دهه گذشته به همکاری علیه نفوذ عربستان سعودی در حوزه لبنان و فلسطین گسترش یافته است. عربستان سعودی همواره نقشی فعال در تحولات درونی لبنان ایفا کرده است. عربستان در ۱۹۸۹ عضو پرنفوذ از کمیسیون بود که اتحادیه عرب برای خاتمه دادن به جنگ داخلی لبنان ایجاد کرده بود. (Picard, 1996:24)

عربستان سعودی طی مذاکرات طولانی با گروه‌های مختلف، توانست مقدمات توافق طائف را فراهم کند. توافق طائف، توافقی بین گروه‌های مخالف درونی در لبنان بود که به یک دهه کشمکش در این کشور خاتمه می‌داد. گرچه توافق طائف نقش مهمی برای سوریه در لبنان قائل شد و موجب تقویت حزب الله شد، اما به عربستان سعودی نیز امکان داد که در تثبیت اوضاع لبنان در راستای منافع خودش ایفای نقش کند. ماحصل توافق طائف برای عربستان این بود که گروه‌های مختلف لبنانی، نخست‌وزیری رفیق حریری را پذیرفتند. (Preston, 2013:34)

رفیق حریری روابط دوستانه و نزدیکی با پادشاهی سعودی داشت و کلید نفوذ سیاسی پادشاهی سعودی در لبنان محسوب می‌شد و عربستان محسوب می‌شد. از سوی دیگر سوریه و ایران از طریق نفوذ نظامی و سیاسی مشترکی که در لبنان داشتند در رقابتی پیچیده نفوذ اسرائیل و عربستان سعودی را در لبنان محدود می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی فشار تک قطبی

امریکایی بر سوریه رو به فزونی گذاشت و تحت این فشارها سوریه ناگزیر شد که نیروهای نظامی‌اش را از خاک لبنان خارج کند. هنگامی که در آوریل ۲۰۰۵ آخرین سرباز سوری خاک لبنان را ترک کرد نفوذ عربستان به هزینه سوریه و ایران در لبنان افزایش یافته بود. چند ماه پس از آن رفیق حریری ترور شد و عربستان از مواضعی حمایت کرد که ایران و سوریه را به همکاری با حزب‌الله در ترور رفیق حریری متهم می‌کردند. عربستان سعودی پس از قتل رفیق حریری احساس می‌کرد که نفوذش در لبنان به نفع محور ایران، سوریه و حزب‌الله کاهش یافته است. عربستان سعودی در رقابت با ایران و متحدانش در لبنان به حمایت از طرح خلع سلاح حزب‌الله و طرح تشکیل دادگاه بین‌المللی برای بررسی پرونده قتل رفیق حریری پرداخت. ایران و سوریه نیز حمایت‌هایشان را از حزب‌الله افزایش دادند. (Zahar, 2013: 483) دو دولت به‌ویژه در زمینه دفاعی، دسترسی حزب‌الله به فناوری ساخت و تولید موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد را تسهیل کردند. عربستان نیز حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از ائتلاف ۱۴ مارس را علیه ائتلاف ۸ مارس افزایش داد. در تابستان ۲۰۰۶ هنگامی که اسرائیل جنگ علیه حزب‌الله لبنان را آغاز کرد، ایران و سوریه از حزب‌الله لبنان علیه اسرائیل حمایت کردند. درمقابل، پادشاهی سعودی به همراه مصر و اردن به مثابه محور میانه‌روها در دنیای عرب در طول جنگ نه تنها از حزب‌الله در برابر اسرائیل حمایت نکردند، بلکه تا جایی که امکان‌پذیر بود از حزب‌الله انتقاد کردند. (Seeberg, 2013: 18)

پادشاهی سعودی، حزب‌الله لبنان را به خاطر اقداماتی که به تهاجم اسرائیل به لبنان منجر شده است سرزنش کرد. وزیر خارجه عربستان نیز مواضع پادشاهی را در سرزنش «ماجرای جویی» حزب‌الله تکرار کرد و ایران و سوریه را نیز به مداخله در امور داخلی لبنان متهم کرد. جنگ به هزینه عربستان و متحدانش در درون لبنان و منطقه و در نقطه مقابل به اعتبار و نفوذ محور مقاومت افزود. بشار اسد در ۱۵ اگوست ۲۰۰۶ مقاومت عربی را به مثابه پارادایم جدیدی از تقلای ناسیونالیسم عربی علیه اسرائیل ستود و رهبران «میانه‌رو» دنیای عرب را به عنوان نیمه مردها (Half man) که در طول جنگ دست از پشتیبانی مقاومت کشیده‌اند به انتقاد گرفت. (Deeb, 2013: 8)

بدین ترتیب ایران و سوریه پس از خروج نیروهای نظامی سوری از خاک لبنان با افزایش حمایت‌هایشان از حزب‌الله لبنان نفوذ سیاسی‌شان را در لبنان حفظ کرده، افزایش دادند. حزب‌الله لبنان با حمایت ایران و سوریه از یک گروه خرد در اوایل دهه ۱۹۸۰، به یک گروه قدرتمند با ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مهم‌تر از همه یک بازوی نیرومند نظامی شبه‌دولتی در درون لبنان تبدیل شده است که در طول دهه گذشته، در پی خروج اسرائیل از جنوب لبنان و سپس جنگ تابستان ۲۰۰۶ و قتل رفیق حریری و تحولات کابینه لبنان قدرتمندتر و پرنفوذتر از پیش ظاهر شده است. ایران و سوریه در همکاری با یکدیگر از حزب‌الله لبنان حمایت می‌کنند و به رشد بیشتر این سازمان سیاسی در درون لبنان کمک

کرده‌اند، به گونه‌ای که حزب‌الله نه تنها به نیرویی مؤثر در توازن درونی لبنان تبدیل شده است، بلکه به مثابه نیرویی مهم در تحولات حوزه شرقی مدیترانه عمل می‌کند. (Khashan, 2013:8)

درواقع، ایران و سوریه از طریق پیوندهایشان با حزب‌الله نه تنها بر منافع امنیتی اسرائیل و متحدان غربی‌اش، بلکه بر منافع عربستان سعودی و متحدانش نیز تأثیر می‌گذارند؛ از این رو، عربستان سعودی احساس می‌کند که حزب‌الله لبنان نیرو یا بازوی ایران در معادلات شرق مدیترانه است که نه تنها توازن درونی لبنان را به نفع ایران دگرگون کرده است، بلکه مواضع ایران را در خصوص کشمکش اعراب اسرائیل تقویت کرده است و امکان طرح قدرت و نفوذ ایران را در حوزه فلسطین نیز افزایش داده است، به گونه‌ای که کشمکش اعراب اسرائیل بدون لحاظ منافع امنیتی ایران قابل حل و فصل نیست.

## ۲-۵. حوزه فلسطین

از ۱۹۴۸ که اسرائیل اعلان موجودیت کرد، کشمکش فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها به کشمکشی بین اعراب و اسرائیل با ابعاد منطقه‌ای تبدیل شد. از همان هنگام این کشمکش به عنوان یک مسئله مهم در خاورمیانه بر منافع امنیتی اعضای این سیستم منطقه‌ای تأثیرگذار بوده است. در این میان عربستان سعودی به عنوان یکی از مشغول‌ترین دولت‌ها در کشمکش اعراب اسرائیل تبدیل شده است. در این راستا، مواضع عربستان نسبت به مسئله فلسطین هرگز پاسخی صرف به خصومت‌های اسرائیل نبوده است، بلکه فراتر از آن، مواضع عربستان تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است. در برهه‌هایی حساس از تاریخ خاورمیانه خصومت پادشاهی سعودی با اسرائیل در مواجهه با رهبران ملی‌گرای قاهره، بغداد و سوریه به عربستان سعودی کمک کرده است. در مواجهه با چالش ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی و سوسیالیستی در خاورمیانه، پادشاهی سعودی از ایدئولوژی اسلامی کسب اعتبار کرده است؛ بنابراین، اعتبار عربستان سعودی در سراسر دنیای اسلام به حمایت از گروه‌های اسلامی از جمله مسلمانان فلسطینی پیوند خورده بود. (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۷۸)

پیش از اعلام موجودیت اسرائیل، محمدرضا شاه در ابتدا با طرح تقسیم سرزمین فلسطین و تأسیس اسرائیل مخالفت کرد. بدین ترتیب ایران، سوریه و عربستان موضوعی مشترک در ضدیت با طرح تقسیم فلسطین اتخاذ کردند. پس از ۱۹۴۸ و به‌ویژه با رشد ملی‌گرایی عربی، محمدرضا شاه از اعراب فاصله گرفت و اسرائیل را به صورت دو فاکتور شناسایی کرد که محمد مصدق ایران در ۱۹۵۳ این شناسایی را پس گرفت. محمدرضا شاه دگرباره در اوایل دهه ۱۹۶۰ در پاسخ به اوج‌گیری ملی‌گرایی عرب که لبه تیزی علیه ایران نیز داشت به اسرائیل نزدیک شد و اسرائیل را به صورت دو فاکتور شناسایی کرد. سوریه هرگز حاضر به شناسایی اسرائیل نشد و عربستان سعودی در ۱۹۶۷ بود که نشان داد تحت شرایطی ممکن است که حاضر به پذیرش موجودیت اسرائیل باشد. به طور کلی، تا پیش از ۱۹۷۹ ایران رابطه‌ای نزدیک با اسرائیل داشت

و از این طریق سعی در مبارزه با تهدیدات درونی و منطقه‌ای ناشی از ملی‌گرایی عربی داشت. از ۱۹۷۹ ایران و سوریه به عنوان چالشی علیه پیشبرد صلح خاورمیانه محسوب می‌شوند.

(El Husseini, 2010,810)

ایران و سوریه در حوزه فلسطین پیوندهایی نزدیک با حماس و گروه جهاد اسلامی برقرار کرده‌اند که مخالف شناسایی موجودیت اسرائیل هستند. از طرفی عربستان سعودی پیوندهایی نزدیک با سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری فتح برقرار کرده است. علاوه بر اختلافات ایران و عربستان در لبنان دو دولت رهیافتی متفاوت نسبت به مسئله فلسطین دارند. پادشاهی سعودی بیش از حماس و جهاد اسلامی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری فتح حمایت می‌کند. قوی‌ترین شاهد برای دیدگاه عربستان «طرح صلح عربی» اتحادیه عرب است که به ابتکار ملک عبدالله و با عنوان صلح در برابر سرزمین در ۲۰۰۲ در نشست بیروت به تصویب اتحادیه عرب رسید. ملک عبدالله بر اساس این طرح، پیشنهاد شناسایی کامل اسرائیل را در برابر عقب‌نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ ارائه داده. (Al Arabiya, 2011) از موضع سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای کسب عضویت در سازمان ملل متحد قویاً حمایت کرده است. ملک عبدالله هنگامی که طرح صلح را مطرح کرد با نارضایتی سوریه مواجه شد و در نهایت تحت فشار سوریه ناگزیر از تغییر بندهایی از طرح پیشنهادی شد که پذیرش عملی آن را برای اسرائیل دشوار می‌کرد. در پاییز ۲۰۰۷ که کنفرانس آنابولیس برگزار شد، سوریه بر خلاف دیگر کشورهای عربی در سطح مقامات عالی در این نشست شرکت نکرد. حماس نیز نه تنها به کنفرانس دعوت نشد، بلکه به شدت آن را محکوم کرد و رهبری ایران از آن نشست به مثابه «خزان آنابولیس» یاد کرد. حماس و ایران مخالف هرگونه موجودیت اسرائیلی‌اند و سوریه نیز از مواضع حماس حمایت می‌کند. در نبرد اواخر ۲۰۰۸ و نیز اواخر ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ ایران و سوریه آشکارا از حماس علیه اسرائیل حمایت کردند، درحالی‌که پادشاهی سعودی دست از پشتیبانی از مبارزات مسلحانه فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل کشیده بود.

(Washington Pos, 2012)

پادشاهی سعودی بر این باور است که سوریه مسیری برای ورود ایران به درون دنیای عرب است و ایران از طریق سوریه توانسته است در معادلات فلسطین ایفای نقش کند و در روند صلح خاورمیانه مانع ایجاد کند. در واقع پیشبرد صلح خاورمیانه بدون موافقت و همکاری سوریه امکان‌پذیر نیست. همان‌گونه که جنگ زمینی اعراب علیه اسرائیل بدون مشارکت مصر ناممکن است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۳) و همان‌گونه که بدون همکاری عربستان عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل امکان‌ناپذیر است، صلح خاورمیانه نیز بدون رضایت سوریه هرگز به سرانجام نخواهد رسید. بر این اساس عربستان سعودی در پیشبرد سیاست-هایش در لبنان و روند صلح خاورمیانه با چالش‌هایی مواجه است که ریشه در همکاری‌های ایران و سوریه با متحدان غیردولتی‌شان در لبنان و فلسطین دارند. بر این اساس عربستان سعودی درصدد بوده است که سوریه را از اتحاد با ایران خارج کرده، به درون دنیای عرب

بکشاند، زیرا سوریه را کلیدی‌ترین متحد ایران در حوزه شرقی مدیترانه می‌داند که کلید طرح قدرت و نفوذ تهران در این حوزه است. در این راستا پیش از شروع بحران کنونی سوریه، عربستان سعودی دل‌مشغول دور کردن سوریه از ایران بوده است که این مسئله دلایلی ژئواستراتژیکی دارد. (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۳۱) از بدو استقلال سوریه، عربستان سعودی درگیر تقلایی برای سوریه بوده است. این تقلا آن گونه که تشریح شد در آغاز علیه اردن و عراق هاشمی و پس از پایان دهه ۱۹۷۰ نیز علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان بوده است.

## ۶. حمایت عربستان از معارضان ۶-۱. حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک

از مارس ۲۰۱۱، بی‌ثباتی‌های سیاسی در شهر درعا، رو به گسترش گذاشت. در آغاز، پادشاهی سعودی نسبت به سرکوب شورش روبه گسترش درعا بسیار محتاطانه می‌نگریست که ریشه در گرایش‌های ضدانقلابی پادشاهی محافظه‌کار سعودی داشت. از ماه جولای که شورش به سراسر سوریه گسترش یافت، پادشاهی سعودی احساس کرد که فرصتی برای سرنگونی حکومت بشار اسد یافته است و از آن هنگام مواضعش را درباره سوریه تغییر داد و با همکاری متحدان منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای‌اش درگیر تقلا برای سرنگونی بشار اسد شده است. در اوایل اگوست ۲۰۱۱، پادشاهی سعودی آنچه را که «خسونت به کار رفته غیرقابل‌پذیرش» در سوریه خواند محکوم کرد و در سفیرش را در اعتراض به سرکوب مردم سوریه از دمشق فراخواند. (Gause, 2014:1) در تابستان ۲۰۱۱، شورای همکاری خلیج‌فارس از سوریه خواست که از سرکوب مرگبار شهروندان اجتناب کند. پادشاهی سعودی در نطفی که از شبکه‌های تلویزیونی عربستان پخش می‌شد، بشار اسد را به توقف ماشین کشتار و خونریزی فراخواند و به بشار اسد گوشزد کرد که هر مسلمان و هر عربی می‌داند که با ریختن خون بی‌گناهان نمی‌توان امیدوار بود. ملک عبدالله همچنین بشار اسد را به پاسخگویی به مسئولیت‌هایش و پیشبرد اصلاحات فراخواند. در طول پنج ماه از آغاز شورش سوریه، این سخت‌ترین موضع‌گیری سیاسی در دنیای عرب علیه بشار اسد بود، سپس کویت و بحرین نیز به عربستان پیوستند و سفیرانشان را از دمشق فراخواندند. (Hampton, 2014:7) وزیر امور خارجه کویت در حمایت از مواضع ملک عبدالله، اعلان داشت که هیچ‌کس نمی‌تواند خونریزی در سوریه را بپذیرد و گزینه نظامی باید از دستور کار خارج شود. وزیر خارجه بحرین در این زمینه اظهار داشت که ما سفیرمان را برای مشورت فراخوانده‌ایم و باید به شیوه‌ای خردمندانه عمل کرد.

(Goodman, August 8, 2011)

در پاییز ۲۰۱۱، عربستان سعودی دیپلمات‌های سوری در کنسول‌گری جده را اخراج کرد و با اخراج سفیر سوریه، در مارس ۲۰۱۲ سفارتش را در دمشق تعطیل کرد. عربستان سعودی فراتر از آن تلاش‌های سیاسی‌اش را از طریق اتحادیه عرب علیه بشار اسد بکار گرفت و با همکاری

قطر، اتحادیه عرب در نشست ۱۲ نوامبر خود در قاهره پس از بحث و بررسی بحران سوریه، عضویت این کشور در اتحادیه عرب را تعلیق کرد. اتحادیه عرب همچنین از اعضای خود خواست تا سفرای خود را از سوریه فراخوانند. از ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب، ۱۸ کشور به تعلیق عضویت رژیم سوریه رأی موافق دادند و ۲ کشور لبنان و یمن مخالفت کردند و عراق رأی ممتنع داد. حمد بن جاسم که ریاست دوره‌ای اتحادیه عرب را به عهده دارد، پس از پایان اجلاس در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که اتحادیه عرب عضویت رژیم بشار اسد را به دلیل عدم پایبندی این رژیم به طرح پیشنهادی این اتحادیه تعلیق کرده است. اتحادیه عرب همچنین در این نشست از کشورهای عرب خواست که سفیرانشان را از سوریه خارج کنند. اتحادیه عرب همچنین مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه سوریه وضع کرد از جمله اینکه تصمیم به مسدود کردن دارایی‌های حکومت سوریه و قطع روابط مالی با بانک مرکزی سوریه و همچنین قطع مبادلات تجاری با حکومت سوریه را در پیش گرفت. چندی پس از آن نشست، در ششم فوریه ۲۰۱۲، شورای همکاری خلیج فارس در اعتراض به آنچه مخالفت بشار اسد با تلاش‌های اعراب برای پایان دادن به خونریزی در سوریه خواند، اعلام کرد که کشورهای عضو، سفیرانشان را از سوریه فرامی‌خوانند. در بیانیه شورای همکاری خلیج فارس در این باره آمده بود که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ابراز خشم و تأسف شدید، کشتار کودکان، زنان و سالمندان سوری توسط رژیم این کشور را به دقت دنبال می‌کنند. سپس عربستان سعودی تلاش‌هایش را برای افزایش حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از معارضان بشار اسد افزایش داد. (Hampton, 2014: 11)

در بیانیه پایانی نشست اتحادیه عرب در قاهره در نوامبر ۲۰۱۱ بر همکاری با مخالفان سیاسی در سوریه تأکید شده بود. تلاش اتحادیه عرب تا حدود زیادی با رهبری کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی انجام پذیرفت. این اتحادیه در همکاری با سازمان ملل متحد ناظران و نمایندگان سیاسی برای پایان دادن به درگیری‌ها به سوریه اعزام کرد، اما در نهایت این مأموریت سیاسی ناکام ماند. پس از این ناکامی‌ها در دسامبر ۲۰۱۱ سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، طی سخنرانی که در نشست موسوم به «دوستان ملت سوریه» در مراکش برگزار شد، اعلام کرد این کشور ائتلاف مخالفان سوری را به عنوان نمایندگان رسمی سوریه به رسمیت می‌شناسد. وی در ادامه با ادعای اینکه مکانیزم مقابله حکومت سوریه با مخالفان بسیار سهمگین شده است از کمک‌های مالی عربستان به مخالفان سوری خبر داد. وزیر امور خارجه عربستان همچنین از کمک صد میلیون دلاری کشورش به گروه موسوم به «ائتلاف ملی سوریه» سخن گفت. در مارس ۲۰۱۲ وزیر امور خارجه کشورهای عربی در نشست مقدماتی اجلاس دوحه، کرسی سوریه در اتحادیه عرب را به معارضانی که ائتلاف ملی سوریه خوانده شده‌اند واگذار کرد. این ائتلاف با حمایت ترکیه، عربستان و دیگر پادشاهی‌های عربی حوزه خلیج فارس چندی پیش از آن شکل گرفته بود و از

طرف پادشاهی سعودی به عنوان نماینده ملت سوریه شناسایی شده بود. (The 12April,2012, New York Times,

در اکتبر ۲۰۱۳، عربستان سعودی به عنوان عضو غیردائم به مدت ۲ سال برای عضویت در شورای امنیت سازمان ملل انتخاب شد، اما یک روز پس از آن در اعتراض به معیارهای دوگانه در شورای امنیت، اعلام کرد که کرسی خود را در این نهاد در اختیار نخواهد گرفت. عربستان سعودی شورای امنیت را به ناکارآمدی در عمل به مسئولیت‌هایش در خصوص سوریه متهم کرد که اشاره‌ای به وتو یا تعدیل قطعنامه‌های پیشنهادی غرب علیه بشار اسد در شورای امنیت سازمان ملل توسط روسیه و چین بود. از آغاز بحران سوریه، روسیه و در همراهی‌اش، چین، در ۴ اکتبر ۲۰۱۱، ۴ جولای ۲۰۱۲، ۱۹ جولای ۲۰۱۲ و در ۲۲ می ۲۰۱۴ قطعنامه‌های پیشنهادی قدرت‌های غربی را در حمایت از حکومت سوریه وتو کردند. پیش از آن در اگوست ۲۰۱۳، شاهزاده بندر رئیس اطلاعات عربستان برای متقاعد کردن پوتین به عدم حمایت از بشار اسد به مسکو رفته و با پوتین قویاً مذاکره کرده بود، اما وعده‌های شاهزاده بندر به پوتین درباره گسترش همکاری در صنعت انرژی و در زمینه‌های اقتصادی نتوانست پوتین را به تغییر موضع در خصوص سوریه متقاعد کند. (روزنامه شرق، ۲۷ مرداد ۱۳۹۳)

## ۲-۶. حمایت‌های مالی و نظامی

شورش کوچکی که از اوایل بهار ۲۰۱۱ در درعا آغاز شد به سراسر سوریه گسترش یافته است. هم اکنون بیش از یک هزار گروه خرد شورشی در سوریه مشغول فعالیت هستند. این گروه‌های شورشی بر اساس تمایزات ایدئولوژیکی و منافع سیاسی در بدنه‌هایی بزرگ‌تر متشکل شده‌اند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به سه گروه بزرگ‌تر تقسیم کرد. گروه اول که گرایش‌های دموکراتیک دارند که ذیل عنوان ائتلاف ملی در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲ در نشست دوحه قطر متشکل شد و سپس دولت انتقالی سوریه را تشکیل داد. گروه دوم جبهه اسلامی است که شامل سلفی‌هایی است که در صدد تأسیس یک حکومت اسلامی بر پایه شریعت در سوریه هستند. گروه سوم نیروهایی است که از لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی با القاعده در پیوند هستند که شامل دو شاخه جبهه النصره و داعش است. نیروهای سکولاری که در ائتلاف ملی متشکل شده‌اند بیش‌ترین حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی را از جهان خارج کسب کرده‌اند. عربستان سعودی پیوندهای سیاسی قوی با رده‌های بالای ائتلاف ملی دارد. (Fly, 23 February 2013) ارتش آزاد سوریه که تحت فرماندهی شورای فرماندهان نظامی است بازوی نظامی ائتلاف ملی محسوب می‌شود. عربستان سعودی از طرفی از جبهه اسلامی و سکولارهای گردآمده در ائتلاف ملی علیه حکومت بشار اسد حمایت می‌کند و از طرفی دیگر تمایلی به غلبه جبهه النصره و داعش بر دمشق ندارد. در باره نسبت نیروهای شبه‌نظامی هر کدام از این گروه‌ها اطلاعات دقیقی در دسترس نیست، اما برآورد می‌شود که تا اواخر ۲۰۱۳ در سوریه حدود



یک صد هزار شبه نظامی مشغول نبرد علیه حکومت بوده‌اند. که نیمی از این شبه نظامیان متعلق به ارتش آزاد سوریه است و حدود ۴۵ هزار نفر نیز نیروهای جبهه اسلامی محسوب شده‌اند. البته از اوایل تابستان ۲۰۱۴ بر شمار نیروهای شبه نظامی داعش در سوریه افزوده شده است. پس از گذشت ماه‌های متوالی جنگ داخلی برای تسلط بر شهرها و روستاها، ۶۰ الی ۷۰ درصد خاک سوریه از کنترل مطلق حکومت خارج شده است، گرچه حکومت هم چنان بر بیش از نیمی از جمعیت کشور غالب است. بخش‌هایی وسیع از کشور به‌ویژه از اوایل تابستان ۲۰۱۴ به کنترل داعش درآمده است. عربستان به‌طورکلی نفوذی ایدئولوژیکی و تاریخی در میان سلفی‌ها در دنیای اسلام دارد.

شورش سوریه پس از گذشت سه ماه به سوی یک جنگ داخلی بر سر تسلط شهرها و روستاها سوق یافت. اولین نشانه‌های تسلیح مخالفان بشار اسد در اوایل ژوئن ۲۰۱۱، آغاز شد، یعنی هنگامی که شورشیان در شمال ادلب شماری از نیروهای امنیتی دولت را کشتند. این اولین برخورد مسلحانه شورشیان علیه حکومت بود. شمال ادلب در مجاورت استان کوهستانی هاتای ترکیه قرار دارد که سرکوب شورشیان در ژوئن ۲۰۱۱ به هجوم بیش از ۱۰ هزار پناه‌جو به خاک ترکیه انجامید. بشار اسد در همان آغاز تسلیح مخالفان را در شمال ادلب به دشمنان خارجی نسبت داد. (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۹۸) از اوایل ژوئن ۲۰۱۲ عربستان سعودی با همکاری قطر و ترکیه تلاش‌هایش را برای انتقال سلاح و افزایش حمایت‌های مالی از شورشیان سکولار و سلفی‌ها افزایش داد. در همان هنگام گاردین گزارش داد که خبرنگارانش شاهد انتقال سلاح از مرزهای جنوبی ترکیه به درون سوریه بوده‌اند که حدود ۵۰ جعبه تفنگ، مهمات و تجهیزات پزشکی توسط افرادی از ملیت‌های عربی حوزه خلیج فارس در ایستگاه مرزی پلیس در روستای الیتما در مرز ریحانلی از شهرستان‌های ترکیه به شورشیان متعلق به ارتش آزاد تحویل داده شده است. (The Guardian, 13 June 2012) در ۲۳ ژوئن، رویترز گزارش داد که عربستان سعودی و قطر کمک‌های مالی‌شان را به شورشیان سوری افزایش داده‌اند. در ۲ آوریل ۲۰۱۲، عربستان سعودی و قطر برای تقویت مالی شورشیان با یکدیگر توافق کرده بودند. در ۲۰ اگوست ۲۰۱۲ سی ان ان گزارش کرد که عربستان سعودی اعلام کرده است که ۱۵۰ میلیون دلار به شورشیان در سوریه کمک می‌کند. (Spetalnick, Mason and Edwards, 2014)

در دسامبر ۲۰۱۲، موج تازه‌ای از ارسال سلاح‌های نظامی برای شورشیان آغاز شد. بخش چشمگیر این سلاح‌ها از طریق خاک اردن و ترکیه به شورشیان انتقال داده شدند. این سلاح‌ها شامل سلاح‌های تهاجمی ضدتانک و تفنگ می‌شد که توسط عربستان سعودی از کرواسی برای شورشیان سوری خریداری شده بودند. در ژانویه ۲۰۱۳، سلاح‌های ساخت یوگسلاوی در درعا از معارضان به دست نیروهای دولتی افتاد و رسانه‌های سوریه مدعی شدند که این سلاح‌ها نیز توسط عربستان سعودی خریداری شده و از خاک ترکیه به سوریه انتقال داده شده‌اند. این موارد نشانه‌هایی از دخالت عربستان سعودی در تجهیز مخالفان بشار اسد است، اما

حمایت‌های عربستان از شورشیان در سوریه بسیار گسترده‌تر از این موارد است. در واقع شورای فرماندهی نظامی که ارتش آزاد سوریه را فرماندهی می‌کند، کانالی برای انتقال تسهیلات مالی و سلاح‌های نظامی دولت‌های خارجی از جمله عربستان به شبه‌نظامیان ارتش آزاد است. (Tocci, 2014: 139) در حمایت از شورشیان، هنگامی که گزارش شد در اگوست ۲۰۱۳، اسد از سلاح‌های شیمیایی در مقیاس کوچک استفاده کرده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان، سعی کردند که کاخ سفید را متقاعد کنند که بشار اسد از آنچه که باراک اوباما در اگوست ۲۰۱۲ و دگرباره در مارس ۲۰۱۳ به عنوان آستانه تحمل ایالات متحده در خصوص اقدامات حکومت سوریه خوانده است، عبور کرده است. در فوریه ۲۰۱۳، سازمان اطلاعات عربستان به ایالات متحده انتقال داد که بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی علیه مردمش استفاده کرده است. (Anderson, 2014: 12)

عربستان سعودی سپس جهان را به پاسخ در برابر توسل بشار اسد به سلاح‌های شیمیایی فراخواند و هنگامی که در پی توافق روسیه و آمریکا بر سر سلاح‌های شیمیایی سوریه شاهد کم‌رغبتی آمریکا در بمباران سوریه شد، از ایالات متحده انتقاد کرد. ملک عبدالله در این باره به اوباما پیام فرستاد که اعتبار آمریکا در حفاظت از متحدانش به مخاطره افتاده است. ریاض سپس سعی کرد آمریکا را وادار به حمایت صریح تسلیحاتی از شورشیان کند. در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳، کاخ سفید اعلام کرد که در پی درخواست شورای عالی نظامیان سوریه به تأمین حمایت‌های مستقیم نظامی به شورای عالی نظامیان مبادرت خواهد کرد. با این وجود عربستان سعودی نسبت به سیاست‌های ایالات متحده در خصوص سوریه رنجیده است. شاهزاده بندر که تا اگوست ۲۰۱۴، رییس شورای امنیت ملی عربستان محسوب می‌شد در این خصوص اظهار داشته است که با توجه به سیاست‌های آمریکا در سوریه و اجتناب ایالات متحده از حمایت از مداخله عربستان در بحرین، عربستان طرح‌هایی برای محدود کردن کنش‌هایش با آمریکا دارد. (Hampton, 2014: 32) عربستان سعودی علاوه بر حمایت از معارضان سکولار از جبهه اسلامی سوریه نیز حمایت می‌کند این جبهه خود متشکل از چندین گروه کوچک‌تر اسلام‌گراست، از جمله ارتش اسلام، احرار الاسلام، ثغور الاسلام، التوحید و انصار الاسلام است. جبهه اسلامی خود را از القاعده در عراق و سوریه متمایز می‌داند و غالباً متشکل از سلفی-هاست که هدف استقرار یک حکومت اسلامی در سوریه را دنبال می‌کنند، عربستان سعودی گرچه خواهان استقرار یک حکومت مذهبی در سوریه نیست، اما علیه بشار اسد از این گروه‌ها نیز حمایت می‌کند. با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی بخش‌هایی از نیروهای «جبهه اسلامی» از خاک پاکستان به سوریه انتقال داده شده‌اند. (Weinbaum and Khurram, 2014: 224)

در ۷ نوامبر ۲۰۱۳، گاردین گزارش داد که عربستان سعودی در پی ناکامی‌های ارتش آزاد، برای شکست حکومت بشار اسد تلاش‌هایش را بر حمایت از جیش الاسلام و جبهه النصره

متمرکز کرده است. جیش الاسلام که خود از تشکل ۴۳ گروه خرد شورشی شکل گرفته است، دست کم ۵ هزار نیروی شبه‌نظامی دارد که با حمایت عربستان و از طریق خاک اردن مسلح شده‌اند. در مورد حمایت عربستان از جبهه النصره و داعش نیز هر از گاهی گزارش‌هایی در رسانه‌ها منتشر می‌شود، اما عربستان سعودی منافعاً تاکتیکی در رشد القاعده در عراق و سوریه دارد. (Dorsey, 2014: 16)

به نظر می‌رسد دست کم انتقادهایی که وزیر امور خارجه عربستان از نخست‌وزیری عراق، نوری المالکی، در اوایل تابستان ۲۰۱۴ کرد نشانه‌هایی از مواضع عربستان در خصوص ظهور القاعده در عراق و شام بود که تحت عنوان داعش و جبهه النصره فعالیت می‌کنند. عربستان منافعاً تاکتیکی در ظهور داعش و جبهه النصره دارد و از اینکه ظهور القاعده در عراق فشارها را بر نوری المالکی افزایش می‌داد و در سوریه نیز بر فشارها بر بشار اسد و همچنین قدرت‌های غربی در خصوص سوریه می‌افزود، منتفع شده است، بعلاوه ایالات متحده برای وارد کردن عربستان به ائتلاف ضد داعش، با حمایت از آموزش ۱۵ هزار شبه‌نظامی از معارضان سوریه در خاک عربستان موافقت کرد. پس از آن نیز برای افزایش فشارها بر حامیان بشار اسد، یعنی ایران و روسیه در ائتلاف سریع بهای نفت در بازارهای بین‌المللی نقشی مؤثر ایفا کرده است. با این وجود عربستان همچنان سیاست‌هایش را در حمایت از معارضان بشار اسد ادامه می‌دهد، همان‌گونه که ملک عبدالله اظهار داشته است که دنیا به معارضان در سوریه خیانت کرده است. که نشانه‌ای قوی از ناخشنودی پادشاهی سعودی از بقای سیاسی بشار اسد است. که نقطه کانونی رویارویی و تقلای مواجهه‌جویانه ایران و عربستان در سوریه است. در برابر نیز ایران به شیوه‌های مختلف از بقای سیاسی بشار اسد حمایت کرده است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

## ۷. حمایت ایران از بقای سیاسی حکومت سوریه

از آغاز اعتراضات علیه حکومت بشار اسد، ایران از حکومت در برابر معارضان مورد پشتیبانی عربستان و متحد ینش در درون سوریه حمایت کرده است. این حمایت‌ها شامل حمایت‌های سیاسی، اعزام مستشاران نظامی و حمایت‌های اطلاعاتی است. در زمینه سیاسی ایران از آغاز درباره معارضان در سوریه از مواضع حکومت دفاع کرده است و مسئله سوریه را متفاوت از بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی خوانده است. (کیانی، ۱۳۹۱: ۲۴) حمایت سیاسی و دیپلماتیک ایران از حکومت سوریه، موضع رسمی و جمهوری اسلامی ایران در عالی‌ترین سطوح رهبری، ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه، مجلس و شورای امنیت ملی کشور بوده است. ایران از لحاظ سیاسی، غالب معارضان را تروریست‌های مورد پشتیبانی خارجی می‌خواند و در پیوند با حزب‌الله لبنان و شیعیان عراق در سطح منطقه‌ای و در مقیاس فرامنطقه‌ای در پیوند با روسیه و چین از حکومت بشار اسد قویاً حمایت می‌کند. فراتر از آن از آغاز کشمکش‌های مسلحانه، رسانه‌های غربی و عربی از در رأس آن‌ها شبکه خبری العربیه

عربستان و الجزیره قطر سپاه پاسداران را به همکاری با بشار اسد در «سرکوب» مردم سوریه متهم کرده‌اند. (بشیر و کرم فر، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱۰) اما ایران ضمن رد این اتهامات، اعلان داشته است که سپاه پاسداران برای انتقال تجربیات آموزشی و دفاعی به سوریه مستشارهای نظامی فرستاده است. وزارت خزانه‌داری امریکا در این باره در، می ۲۰۱۱، قاسم سلیمانی و محسن چیزری را به اتهام حمایت از سرکوب مردم سوریه متهم و به لیست تحریم‌ها افزود. نخست‌وزیر سابق سوریه، حیب‌جاب، در بیاناتی اغراق‌آمیز اظهار داشته است که سوریه به اشغال ایران درآمده است و قاسم سلیمانی و نه بشار اسد است که بر کشور حکومت می‌کند. آنچه روشن است این است که مساعدت‌های مستشاری شاخه قدس سپاه پاسداران نقش مؤثری در بقای سیاسی بشار اسد در قدرت داشته است. ایران همچنین در زمینه اطلاعاتی به حکومت بشار اسد کمک کرده است. از جمله اینکه در آوریل ۲۰۱۱، احمد رادان در دمشق با مقامات عالی اطلاعاتی سوریه دیدار کرد. خزانه‌داری امریکا پس از آن دیدار ایران را به همکاری اطلاعاتی با سرویس‌های امنیتی سوریه متهم کرد.

در سپتامبر ۲۰۱۲، خزانه‌داری امریکا صنعت الکترونیکی ایران را متهم کرد که وارد تعهدی ۲ میلیون دلاری به ارتش سوریه برای تهیه تجهیزات ارتباطی و جاسوسی شده است. ایران همچنین به حکومت سوریه کمک‌های انسانی و پزشکی کرده است. این کمک‌ها از طریق خطوط هوایی و از طریق عراق به سوریه منتقل شده است که ایالات متحده تهران را به ارسال سلاح در پوشش کمک‌های بشردوستانه به سوریه متهم کرده است. اسد در اواخر دسامبر ۲۰۱۴ در دیدار با رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، از حمایت‌های رهبری ایران در نبرد علیه تروریست‌ها قدردانی کرد و اظهار داشت که ایران و سوریه توانسته‌اند برنامه‌های دشمنان و تروریست‌ها را با شکست مواجه کنند. (کیهان، ۳۰ آذر، ۱۳۹۳) رئیس‌جمهور سوریه در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد که این کشور به روابط برادرانه و تاریخی خود با ایران در طول دهه‌های گذشته افتخار می‌کند. رویترز یک روز پیش‌تر با اشاره به تکیه اسد بر ایران در نبرد با شورشیان به نقل از یک مقام ارشد تجاری سوریه در دمشق نوشت: اگر به خاطر حمایت ایران نبود نمی‌توانستیم از این بحران جان به در بریم. حمایت ایران از همه مهم‌تر بود. درمقابل، ما به آن‌ها قول‌های بیشتر و بیشتری می‌دهیم، و درهای بیشتر و بیشتری را برای سرمایه‌گذاری آن‌ها در سوریه باز می‌کنیم. ایران ژوئیه سال ۲۰۱۴، ۳/۶ میلیارد دلار خط اعتباری برای خریداری محصولات نفتی به سوریه داد، بعلاوه ۱ میلیارد دلار نیز به حکومت سوریه کمک مالی کرده است. افت شدید بهای نفت از اواخر ۲۰۱۴ که به شدت متأثر از سیاست نفتی عربستان و ایالات متحده است، سبب نگرانی حکومت سوریه از کاهش درآمدهای ارزی ایران شده است. به گزارش خبرگزاری دولتی سوریه و ائلال حلقی، نخست‌وزیر سوریه، در بازدید از تهران به خصوص خواستار تضمین ادامه جریان محصولات پتروشیمی از ایران به بازار سوریه شد. اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور ایران پس از

دیدار با حلقی اظهار داشت که کمک‌های اقتصادی ایران به سوریه به طور بی‌وقفه ادامه خواهد یافت. ایران همچنین در پیوند با حزب‌الله لبنان از حکومت سوریه دفاع می‌کند. دبیر کل حزب‌الله در می ۲۰۱۱، پیش از آنکه شورش‌های سوریه به یک نبرد داخلی مسلحانه تبدیل شود، اعلام کرد که سازمانش از بشار اسد در سوریه حمایت می‌کند. (Anne and Mourtada, 2013)

تا اواخر ۲۰۱۱، حمایت‌های حزب‌الله از اسد جنبه سیاسی و مشورتی داشت. در پاییز ۲۰۱۱، رسانه‌ها گزارش دادند که نیروهای حزب‌الله در حمص و دمشق وارد نبرد مسلحانه با ارتش آزاد شده‌اند. (Ian and Roberts, 2014) در تابستان ۲۰۱۲، به رغم انکار حزب‌الله رسانه‌ها مدعی حضور نظامیان این سازمان در نبردهای حمص شدند. از اوایل ۲۰۱۳ حمایت حزب‌الله از بشار اسد گسترش یافته است. و از حمایت‌های سیاسی به حضور مستقیم و علنی نظامی در کنار ارتش سوریه بسط یافته است. در اوایل بهار ۲۰۱۳، سید حسن نصرالله، از حضور نظامیان حزب‌الله در سوریه دفاع کرد. وی اظهار داشت که حضور رزمندگان حزب‌الله در سوریه چیز مخفیانه‌ای نیست و این گروه به طور علنی در حمایت از حکومت سوریه در این کشور مشغول جنگ با مخالفان مسلح است. وی افزود: ما در سوریه دخالت کردیم و آن را به صراحت نیز بیان کردیم و آن را پنهان نکردیم. ما جوانانمان را به سوریه نفرستادیم که بگوییم ما پتو و شیر توزیع می‌کنیم و اگر کشته شدند آن‌ها را در سوریه دفن کنیم و خانواده آن‌ها را در لبنان ساکت کنیم. دبیر کل حزب‌الله در اگوست ۲۰۱۳ اعلام کرد که نیروهایش را در سوریه دو برابر می‌کند. ایران همچنین در پیوند با شیعیان عراق، از شکل‌گیری و تجهیز گروه‌هایی خرد با عنوان مدافعان حرم، برای دفاع از زینبیه دمشق حمایت کرده است. مدافعان حرم متشکل از نیروهای داوطلبی است که از میان شیعیان عراق، یمن، ایران، افغانستان و لبنان تحت عنوان کتاب السید الشهداء و تیپ محبان ابوالفضل العباس در دمشق سازمان‌دهی شده‌اند. هدف آن‌ها دفاع از اماکن مذهبی شیعیان و به‌ویژه زینبیه دمشق است که اغلب مقامات عالی‌رتبه حزب بعث سوریه نیز در آنجا سکونت دارند. (Hauslohner, 2013)

## ۸. تبیین یافته‌ها

اعتراضات سیاسی دنیای عرب متأثر از عواملی شامل سطح نظامی شدن معترضین، پاسخ ارتش و مداخله قدرت‌های خارجی پیامدهای سیاسی مختلفی شامل تغییر رژیم و جنگ داخلی داشته است. (Niakooee, 2013) این اعتراضات سیاسی در سوریه به یک جنگ داخلی با ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انجامیده است. پاسخ ایران و عربستان به بحران سوریه به شدت متأثر از منافع امنیتی دو دولت است. در منطقه خاورمیانه، اتحادها همواره ابزاری برای افزایش قابلیت‌های ملی و حفاظت از منافع امنیتی دولت‌ها محسوب شده‌اند. در اولین سال‌های استقلال سوریه، عربستان سعودی درگیر تقلایی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی دمشق به گونه‌ای شد که این دولت به سلک متحدان عربستان درآید. (Barrett, 2014:6) در آن هنگام رقابتی

شدید بین عربستان و عراق و اردن هاشمی بر سر سوریه درگرفته بود. گرچه عربستان در این باره ناکام ماند، اما اردن و عراق نیز نتوانستند سوریه را در اتحادیه دو پادشاهی ادغام کنند. از آن ۱۹۷۹، سوریه به متحدی کلیدی برای ایران در درون دنیای عرب تبدیل شده است. از آن هنگام عربستان دل‌مشغول، پیوندهای قوی سیاسی ایران و سوریه است. در پی گسترش شورش درونی در سوریه، عربستان فرصتی برای سرنگونی رژیم سیاسی متشکل از اقلیت غالب علوی بر جمعیت به طور غالب سنی سوریه یافته است. (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۷) عربستان بر این باور است که واژگونی رژیم سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن معارضان میانه‌رو سبب خواهد شد که سوریه از اتحاد با ایران خارج‌شده، به ائتلاف عربستان بپیوندد. در واقع انقلاب‌ها غالباً پیامدهایی برای متحدان رژیم پیشین دارند و به دلایل ساختاری انقلاب‌ها غالباً سبب فروپاشی اتحادهای رژیم پیشین می‌شوند. (Walt, 1988: 311-314)

از طرفی راهبرد ایران در سوریه هدف بقای سیاسی اسد را در قدرت دنبال می‌کند. تا از این طریق بتواند نفوذش را در سوریه و پیوندهایش را با متحدان غیردولتی‌اش در درون لبنان و فلسطین حفظ کند. آسیب‌پذیری‌های پادشاهی سعودی در برابر ایران بر سوءبرداشت‌های این پادشاهی نسبت به ایران افزوده است. این آسیب‌پذیری‌ها از جمله شامل اقلیت‌های شیعی است که به طور متراکمی بر حوزه استراتژیکی و نفت‌خیز عربستان در مجاورت خلیج فارس و درون دیگر کشورهای عربی خلیج فارس متمرکزند. وجود این اقلیت‌های شیعی، با توجه به ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پادشاهی سعودی را در برابر نفوذ ایران آسیب‌پذیر کرده است و آسیب‌پذیری‌ها همواره یکی از دلایل ترس دولت‌ها و مقابله‌جویی‌ها در سیاست بین‌المللی بوده است. (Walt, 2009: 90-102) مسئله دریافت تهدید عربستان از جانب ایران، یک مسئله ادراکی است که ممکن است غیرواقعی باشد، اما آثاری واقعی دست کم در سوریه برجای گذاشته است. پادشاهی سعودی، افزایش توانمندی‌های ایران را به هزینه خویش یافته است و حکومت بشار اسد را به عنوان متحدی کلیدی عامل گسترش نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه می‌بیند؛ بنابراین، با حمایت از معارضان اسد و در پیوند با متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش تلاش-هایش را برای سرنگونی بشار اسد به کار گرفته است تا از این طریق قدرت محور مقاومت را کاهش دهد. ایران نیز درمقابل، در پی گسترش شورش‌های درونی و افزایش حمایت‌های خارجی از معارضان، حمایت‌هایش را از بشار اسد افزایش داده است. در واقع دمشق درگیر کشمکش بین معارضان و حکومت و از طرفی تقلا بیرونی متحدان حکومت و پشتیبانان معارضان برای نفوذ در سوریه است.

### نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی‌های سیاسی که از ۲۰۱۱ دنیای عرب را فراگرفته، ائتلاف‌های راهبردی را در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار داده است تا جایی که در فرایند این بحران‌ها، نیروهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. در این راستا می‌توان به

راهبردهای متعارض ایران و عربستان سعودی در بحران کنونی سوریه اشاره کرد که ناشی از الزامات ساختاری منطقه‌ای و پیامدهای استراتژیکی است که بحران کنونی سوریه برای هر کدام از این کشورها خواهد داشت. پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای همواره به افزایش حوزه نفوذ یکدیگر واکنش نشان داده و افزایش نفوذ منطقه‌ای یکدیگر را به هزینه منافع امنیتی خود دریافته‌اند.

سوریه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای که جایگاه ویژه‌ای در معادلات استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه دارد، به عرصه رقابت دو قدرت ایران و عربستان تبدیل شده است. به طور کلی راهبردهای متعارض ایران و عربستان در خصوص بحران فعلی را می‌توان بر محور دو استراتژی کلی حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود تبیین کرد. با توجه به جایگاه سوریه در ائتلاف سه‌گانه استراتژیکی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان علیه هژمونی امریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش، یعنی عربستان، اسرائیل و ترکیه در خاورمیانه، ایران به دنبال حفظ محور مقاومت در منطقه با حمایت از بقای سیاسی اسد است، زیرا در صورت سقوط رژیم اسد و روی کار آمدن مخالفان، در مرحله اول قدرت مانور ایران در منطقه شرق مدیترانه به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. سپس با روی کار آمدن رژیمی که متحد استراتژیکی عربستان سعودی در منطقه باشد، موازنه منطقه‌ای به نفع عربستان و به ضرر ایران تغییر اساسی خواهد کرد که نتیجه آن افزایش تهدیدات امنیتی ایران در منطقه است.

در همین راستا راهبرد درپیش‌گرفته توسط عربستان سعودی که مبتنی بر تغییر وضعیت موجود با استراتژی حمایت از مخالفان در مقابل رژیم اسد است، سقوط رژیم سیاسی سوریه که حلقه واسطه محور استراتژیکی ایران در حوزه شمالی خاورمیانه است که از طریق آن از گروه‌های طرفدار خود در لبنان و فلسطین را حمایت می‌کند از بین خواهد رفت و در نتیجه عربستان قدرت مانور بیشتری در حمایت از گروه‌های طرفدار خویش در لبنان و فلسطین در مقایسه با ایران به دست خواهد آورد. این مسئله در ارتباط با رویکرد متفاوت عربستان نسبت به ایران در مسئله صلح اعراب و اسرائیل نیز صدق می‌کند. در مرحله دوم، در صورت سقوط دولت اسد و روی کار آمدن مخالفان، عربستان به دو هدف اساسی خویش در منطقه در رقابت با ایران دست پیدا خواهد کرد. نخست، سقوط دولت اسد به معنای از بین رفتن تنها متحد استراتژیکی و عرب ایران در منطقه است، ثانیاً، در صورت روی کار آمدن مخالفان و نزدیک شدن دولت جدید به عربستان، وزن استراتژیکی عربستان در مقایسه با رقیب استراتژیکیش در منطقه، یعنی ایران فزونی خواهد یافت و در نتیجه تهدیدهای امنیتی در منطقه به نفع عربستان کاهش و به ضرر ایران افزایش پیدا خواهد کرد.

## کتابنامه

### الف - منابع فارسی

۱. بشیر، حسن؛ کرم‌فر، علی‌اصغر، (۱۳۹۳)، «بازنمایی رسانه‌ای بحران سوریه در وبسایت‌های بی.بی.سی عربی، العربیه و العالم»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم - شماره ۳۸، قم، دانشگاه معارف اسلامی، صص ۱۰۵-۱۲۲.
۲. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۷، روابط ایران و مصر، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، انتشارات مرز فکر، چاپ اول.
۳. جعفری ولدانی، اصغر؛ نجات، سیدعلی، (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم - شماره هشتم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، صص ۲۹-۴۹.
۴. زراعت پیشه، نجف، ۱۳۸۴، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران، ابرار معاصر، چاپ اول.
۵. کیایی، مهرداد، (۱۳۹۱)، «بحران سوریه، ویژگی‌ها و تفاوت‌ها»، مجله رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۶۹، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، صص ۳۲-۲۵.
۶. منصور، محسن، (۱۳۹۲)، «بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه»، مجله پژوهش‌های علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۳۱، اصفهان، دانشگاه اصفهان، صص ۱۹۵-۱۷۵.
۷. والتز، کنت، ۱۳۹۲، نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. هنسن، برت؛ تافت، پتر؛ ویول، آندر، ۱۳۹۰، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی (قدرت از دست رفته)، ترجمه سید امیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.

### ب - منابع انگلیسی

9. Abir, Mordechai. (1988). "Saudi Arabia in the Oil Er: Regime Elites." *Conflicts and Collobaration*, York Press.
10. Alkuraya, Fahim (2013). Impact of new genomic tools on the practice of clinical genetics in consanguineous populations: the Saudi experience. *Clinical genetics* 84.3: 203-208.
11. Sydney, Crom Helm, Anne Barnard and Anderson, Bar-Sela, (2014). Syria: American Action for a Complex Crisis. Institutes of war peeress.
12. Anne & Mourtada, (2013). "Leader of Hezbollah Warns It Is Ready to Come to Syria's Aid," *The New York Times*, April 30, 2013, <http://www.nytimes.com/2013/05/01/world/middleeast/nasrallah-warns-that-hezbollah-is-ready-to-come-to-syrias-aid.html>.



13. Blanchard, Christopher M., et al. (2011). "The Middle East: Selected Key Issues and Options for the 112th Congress.
14. Cordesman, Anthony H., and Bryan Gold. (2013). "**The Gulf Military Balance** , Volume II: The Missile and Nuclear Dimensions."
15. Barrett, Richard (2014). "Foreign fighters in Syria." *The Soufan Group*, <http://soufangroup.com/wp-content/uploads/2014/06/TSG-Foreign-Fighters-in-Syria.Pdf>.
16. Deeb, Marius. (2013). Syria, Iran, and Hezbollah: **The Unholy Alliance and Its War on Lebanon**. Vol. 640. Hoover Press.
17. Dorsey, James M. (2014). "**Islamic State: Ideological Challenge to Saudi Arabia**. Mainland International Press.
18. Fuller, Graham. (1991). Respecting regional realities. **Foreign Policy**, (83), 39-46.
19. Sly, Liz; DeYoung, Karen (23 February 2013). "In Syria, **new influx of weapons to rebels tilts the battle against Assad**". *Washington Post*.
20. Gause III, F. Gregory. (2014). "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War." *Analysis Paper* 11.
21. Hampton, Kelsey. (2014). "**Doctrinally and Politically Opposed on the Battlefield in Syria: Iran and Saudi Arabia's Cold War in the Middle East**." Merton Press.
22. Hauslohner, Abigail, (2013). "Iraqi Shiites fight for Syrian government," The Washington Post, May 26, 2013, [http://www.washingtonpost.com/world/middle\\_east/iraqi-shiites-fight-for-syrian-government/2013/05/26/6c3c39b4-c245-11e2-914f-a7aba60512a7\\_story.html](http://www.washingtonpost.com/world/middle_east/iraqi-shiites-fight-for-syrian-government/2013/05/26/6c3c39b4-c245-11e2-914f-a7aba60512a7_story.html);
23. Hinnebusch, Raymond A., and izb al-Bat al-Arabī al-Ištirākī (Syrie). (1990). **Authoritarian power and state formation in Ba'thist Syria: Army, party, and peasant**. Oxford: Westview Press.
24. Hirschfeld, Yire. (1986). The Odd Couple: Ba'athist Syria and Khomeini's Iran. Moshe Ma'oz and Avner Yaniv, eds., Syria under Assad (New York: St. Martin's,).
25. Holden, S. "Born in Iraq, Living in Israel, Pondering Issues of Identity.«Forget Baghdad»." Movie Review//The New York Times 5 (2003).
26. Ehteshami, Anoushiravan, and Raymond A. Hinnebusch. (2002). Syria and Iran: middle powers in a penetrated regional system. Routledge.
27. El Husseini, Rola. (2010). "Hezbollah and the axis of refusal: Hamas, Iran and Syria." **Third World Quarterly** 31.5 / 803-815.
28. Ian Black and Dan Roberts, (2013). "Hezbollah is helping Assad fight Syria uprising, says Hassan Nasrallah," **The Guardian** (UK), April 30, 2013, <http://www.theguardian.com/world/2013/apr/30/hezbollah-syria-uprising-nasrallah>.
29. Johny, Stanly. (2013). "The Geopolitical War: Syria's Descent into Turmoil." *Economic and Political Weekly*.
30. Khashan, Hilal. (2013). "Hezbollah's Plans for Lebanon." **Middle East Quarterly**".
31. Lesch, David W. (1992). **Syria and the United States: Eisenhower's Cold War in the Middle East**. Boulder, CO: Westview Press.

32. Mabon, Simon (2013). **Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East** (Vol. 132). IB Tauris.
33. Martini, Jeffrey, Erin York, and William Young. (2013). Syria as an Arena of Strategic Competition. Rand Corporation.
34. Niakooee, Seyed Amir. (2013) "Contemporary Arab Uprisings: Different Processes and Outcomes." **Japanese Journal of Political Science** 14.03: 421-445.
35. Petran, Tabitha. (1972). "**Syria, A Modern History.**" London: Ernest Benn.
36. Picard, Elizabeth. (1996). Lebanon a Shattered Country: Myths and Realities of the wars in Lebanon. Holmes & Meier.
37. Preston, Scott. (2013). "The Confessional Model and Sectarian Politics: Lessons from Lebanon and the Future of Iraq."
38. Ramazani, Rouhollah K. (1986).**Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East.** Vol. 237. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
39. Seale, Patrick. (1986). "The Struggle for Syria: A Study of Post-war Arab Politics", 1945–1958, new edition. London: IB Tauris .
40. Seeberg, Peter. (2012). "**Syria and the EU. The crisis in Syria and the international sanctions with a focus on Syrian-EU relations.**" Videncenter om det moderne Mellemøsten.
41. Shaffer, Ryan. "Ali S. Awadh Asseri. (2013). **Combating Terrorism: Saudi Arabia's Role in the War on Terror:** New York: Oxford University Press, 2010. 196 pp." Terrorism and Political Violence".
42. Spetalnick, Matt, Jeff Mason, and Julia Edwards (2014). "Saudi Arabia agrees to host training of moderate Syria rebels." *Reuters*.
43. Tocci, Nathalie. (2014). "Turkey, Europe and the Syrian Crisis: What Went Wrong? " Global Turkey in Europe", II: 139.
44. Walt, Stephen (1997). "Why alliances endure or collapse." *Survival* 39.1: 156-179.
45. Walt, Stephen (1988). Testing theories of alliance formation the case of Southwest Asia, **International Organization**, Vol.42, No.2, pp.275-316.
46. Walt, Stephen (1987). **The origins of alliances.** Cornell University Press.
47. Walt, Stephen (2009). Alliances in a unipolar world. **World Politics**, 61(01), 86-120.
48. Weinbaum, Marvin G., and Abdullah B. Khurram. (2014). "Pakistan and Saudi Arabia: Deference, Dependence, and Deterrence." *The Middle East Journal* 68.2: 211-228.
49. Zahar, M. J. (2013). Pax Syriana: Elite Politics in Postwar Lebanon, by Rola el-Husseini (review). **The Middle East Journal**, 67(3), 482-48